

دوره‌ساز در تاریخ

- دیتریش گوهراد
- کامران عاروان

تاریخ - زندگی شر در طول زمان - امری مستعمر است. تقسیمات زمان تاریخی ساخته و پرداخته‌ی ذهن انسان است؛ تنها به این شیوه است که ذهن قادر به تقویم نمودن گذشته می‌شود و جایگاه دوره برای حال حاضر در درون جریان تاریخ تعیین می‌شود. واژه‌ی به اصطلاح دوره‌سازی تاریخی به گونه‌ای خاص برای مورخان موضوع بحث برانگیز مکرری است که در برگیرنده‌ی ضرورت عاملی توافقی است و اغلب به صورت تاریخ گذاری نمایان می‌شود؛ نشان زمان مبدأ آن را دربردارد. برترین مورخان علیه گرفتاری ما نسبت به اصطلاحات دوره‌سازی هشدار داده‌اند، «نشان‌های خطيط که سرانجام ما را در مضامین فریبند» (مارک بلوك، دفاعیه‌ی تاریخ، فصل چهار، بخش^۳)، و علیه ما «به دادن اثرات اعتباری فراتر از محتواهای این‌ها متنه می‌شود» (فرمان برودل، آنالیز^۱، ۱۹۵۳، ص. ۷۰). بر پایه دلایل هنریخه^۲ (وظیفه، بخش پنجم) به این نتیجه رسیده است که بخش بندی زمان - تاریخی به دوره‌ها، بهترین خدمت برای اصطلاحات بینگ و بگونه‌ای سورانگیزی بی‌طرفانه هستند.

سه طبقه‌بندی یا نوع عمده از بخش بندی زمان تاریخی قابل تشخیص است، اگرچه هر سه این‌ها ممکن است به طور همزمان استفاده شود، اولین نوع دوره‌سازی رویدادنگاری صرف است که مبنای آن شمارش قرن‌ها و سال‌ها (پیش از میلاد، بعد از میلاد، پیش و پس از هجرت و غیره) است. نقطه آغازین این نوع دوره‌سازی - آغازگری یک عصر (برای پهودیان، مسیحیان، مسلمانان و غیره) - خداشناسی بطنی یا فلسفه تاریخ را نمایان می‌ساخت. نوع دوم دوره‌سازی از یک یا دو مفهوم بنیادین اندیشه و تکامل تاریخی متناسب می‌گیرد. این نوع یک دوره را به عنوان مرحله‌ای در توسعه‌ای گسترده‌تر خواه یک ملت، یک تمدن یا تاریخ بشر بکلی، ملاحظه می‌کند. مفاهیم رشد و انحطاط (یا چرخه پیشرفت و پیسرفت) در این نوع ذاتی است.

نوع سوم دوره‌سازی در برگیرنده‌ی وجود اختصاصی از دیگر مفهوم بنیادین اندیشه‌ی تاریخی؛ فردیت تاریخی است. این نوع مدعی است که عصاره یک عصر را خلاصه می‌کند. دوره‌ای که فی نفسه معنی دار باشد. این فرض متضمن رویکردی به گذشته به مشابه «واقع گرایی» اسکولاستیک به ارزش‌های عینی است. مورخ در کاربرد این گونه دوره‌سازی باید به طور خاص نسبت به تذکرات اشاره شده در بالا، هوشیار باشد. بارها اصطلاحاتی که به دلایل بیرونی اشاره شده در بالا، هوشیار باشد. بارها اصطلاحاتی که به دلایل بیرونی اختیار شده‌اند بعدها جای آن‌ها با مضامین که در اصل با این اصطلاحات مغایرند، اشغال شده‌اند. روزگار باستان نه تفسیر تاریخی نه تجمعی سال‌ها هیچ یک به دوره‌سازی منجر

از مسائل بالاهمیت اما مغقول تاریخ، دوره‌سازی تاریخی و شناخت تاریخی آن است. با وجود کاربرد بسیار انواع و اقسام دوره‌های تاریخی از سوی استادان و پژوهشگران تاریخی، شناخت مبانی و نحوه حادث شدن این دوره‌ها و حدود زمانی و مکانی و مفاهیم مرتبط با این دوره‌ها ناچیز و ناکافی است.

مقاله‌ی ارزشمند پیش‌روی شما، ریشه‌های تقسیم‌بندی‌های تاریخی و پیشینه‌ی استفاده از این دوره‌ها را بر پایه‌ی تاریخ اروپا ذکر می‌کند و پیدایش و ساختن دوره‌های تاریخی باستان، قرون وسطی، تاریخ رنسانس، قرون جدید، تاریخ مسیح، تاریخ روم و غیره را به گونه‌ای موجز اما دقیق و مستند بیان می‌کند و دفعاتی و انتقادات نسبت به این دوره‌ها هم مطرح می‌شود و نقش اندیشه‌ها و ایده‌های متعدد و متنوع بر امر دوره‌سازی نشان داده می‌شود. امید است این مقاله در جهت فهم و درک دوره‌های تاریخی ایران و اسلام و یا ساختن دوره دقیق مرتبط با تاریخ معاصر یاری بسیار رساند.

کلیدواژه‌ها: دوره‌سازی تاریخی، دیتریش گرها رد، تاریخ باستان، تاریخ مسیحیت، تاریخ وسطی، تاریخ رنسانس، تاریخ معاصر، رماناتیک‌ها، مارکس، مارکسیسم‌ها، برودل، آنال، فردگرایی، کانت، کنت، دوره‌سازی در تاریخ.

سه طبقه‌بندی یا نوع عمدۀ از بخش‌بندی زمان تاریخی
قابل تشخیص است، اگرچه هر سه این‌ها ممکن است
به طور همزمان استفاده شود، اولین نوع دوره‌سازی
رویدادنگاری صرف است که مبنای آن شمارش قرن‌ها
و سال‌است

دوره‌سازی

Cento که با واژه لاتینی آن در باستان و قرون وسطی ناسازگار است توسط اوامیست‌ها ابداع شد؛ در قرون هفدهم و هجدهم این واژه به طریق‌ههجه محلی آن به عنوان قرن یا سده Century بنیاد نهاده شد. تا حدی هم آن جایگزین واژه نسل sae culum نه چندان دقیق شد. نسل – توالی ای از نسل‌ها یا حتی توالی ای نامحدود از زمان – با دوران‌های جهانی و با ابتدی (برای مثال: نسل از نسل saecula saeculorum در مجموع) مرتب شود. تضاد رخ داده در سده siecle از دلالت بر اندازه‌گیری دقیق علم حساب از زمان ناشی شد. واتر که کتاب سده لویی چهاردهم^۱ نوشته است: اکنون ما دوره‌بندی‌هایی همچون سده هفدهم داریم، بدین ترتیب تقسیم‌بندی تاریخ به قرن‌ها محقق شد که آخرین فراورده داشش پژوهی «جدید» بود.

مفهوم مدینیتۀ بر تقسیم به قرن‌ها مقدم است. مدینیوس |جید| به عنوان یک اصطلاح در قرون وسطی وجود داشته است: آن را به طور خاص در برابر آنتیکوس |کهن| به کار می‌برده‌اند که به طور عموم اگرچه نه به طور انحصاری بر روزگار باستان و بر دوران پیش از مسیح و علاوه بر این آبای کلیسا اطلاق می‌شد. مدینیوس پیش از همه با حال حاضر سرو کار دارد، آن صرفاً می‌تواند مشمول امری مثبت و بهمان توصیفی باشد و با این وجود همچنین می‌تواند مشمول امری مثبت و بهمان نسبت منفی باشد. هیچ‌گاه آن بر تقسیمی زمانی اشاره ندارد.

نخستین چالش بر مفهوم مسیحی تداوم تاریخی تحت تسلط خداوند و اینکه دوران باستان تنها به عنوان مقدمه‌ای بر عصر مسیحی ملاحظه می‌شود، در دوره‌ی رنسانس حادث شد. اوامیست‌ها خویش را پیشگامان دورانی نو قلمداد نمودند. مفهوم آن‌ها از ریاستیتا یا تولد دوباره هنرها و ادبیات، متضمن این بوده و اغلب به گونه‌ای واضح توضیح داده شد که انحطاطی در این حوزه‌ها از دوران باستان رخ داده است. زمان میانه‌ای با این ملاحظه به عنوان دوره‌ی میانه medii aevi از غفلت ادبیات، حتی تاریکی (بترارک)^۲ اطلاق شده بود. براساس دلایل بسیار متفاوتی مفسران پرتوستان در نیمه قرن هفدهم، دوره کلیسا ای قرون وسطی را به عنوان عصر تاریکی اطلاق داده‌اند. حتی باهمیت‌تر از آن، کار اوامیست‌های ایتالیایی است که به پوش مفهوم استمرار امپراتور روم را رها کردن؛ چراکه آن‌ها با تهاجمات قایل وحشی از میان رفتند. این تفسیر سراجام با احیای دیدگاه دوری تاریخ بهم پیوست. در قرن‌های بعدی علاقه مفرط به مشاهده تجزیی و تحلیل زمینه حکومت‌ها، قانون و جامعه کنار هم نشستند و سراجام دیدگاه سنتی تاریخ باشکل‌بندی آخرت شناسنامه‌ی آن رویه تحلیل نهاد. قریب به دو قرن بینش‌های نوینی بدون از هم پاشاندن دوره‌بندی مسیحی دوره‌های جهانی aetates و امپراتوری‌ها به دست آمدند، هر چند مفاهیم عالم

نمی‌شد. تاریخ‌نگاری یونانی عقلی و عملی بود؛ بر تحلیل سیاسی متمرکز بود و به دیدگاه دوری از تاریخ مایل بود که در ازمنه جدید از سوی ماکیاولی دوباره مطرح شد و مبدون جربان نظرکار تاریخی بود. زمان برای نیازهای آنی و عملی و نه برای محاسبه سال‌هایی فراتر از دوره‌های گسترده تعریف می‌شد. برخی محققان در روم نشانه‌هایی از «عصر»ی رسمی از زمان تأسیس جمهوری رم (۵۱۰ قبل از میلاد) یافته‌اند؛ با این حال از قرن دوم قبل از میلاد، واقعیت‌نگاران و مورخان امپراتوری روم همچون لیو سال‌شماری تاریخی بینگذاری شهر روم (alo wrlee cordite) یعنی از تأسیس افسانه‌ای رم (۷۵۳ قبل از میلاد) متداول نمود و تأثیر آن محدود بود. محققان اوامیست (انسان‌مدار) این تاریخ‌گذاری را مجدد رواج داند؛ مورخان روم قدیم این تاریخ را تا اواخر قرن نوزدهم حفظ نمودند.

بر پایه کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید) حکماء الهی کلیسا مسیحیت اولیه، مفهوم کیهان‌شناسانه‌ی آفرینش جهان را پذیرفتند؛ آن‌ها از قرن سوم توالی سال‌شماری تاریخی آغاز جهان abexordio mundi ابا نمودند. «دوره‌های جهانی» (aetates) پیش از مسیح، در آغاز با شمارش هر چهارصد و نو و چهار سال پذیرفته شد که به عنوان زمینه‌سازی صرف برای تعییم خدا در مسیح ملاحظه شد. این تاریخ‌گذاری از آفرینش جهان؛ «B.C» (پیش از مسیح) در قرون هفدهم و هجدهم جایگزین تاریخ‌گذاری‌های دیگر شد. تجسم خداوند در مسیح Domini anno سال الهی (Domini A.D) برای عصر پس از مسیح تاریخ‌گذاری‌ای که به تدریج در اواخر قرون وسطی پذیرفته شد. نمایانگر دیدگاه جهانی نوین مسیحیت بود. تجسم خدا در مسیح رویداد محوری تاریخ بود، پایان این جهان ناکامل یعنی روز داوری، پیامد ثانی خواهد بود. هیچ‌یخش فرعی دیگری در مسیحیت تنظیم نشد؛ تنها تاریخ‌گذاری مهم هزاره‌های مقدس با معنای آخرت شناسانه آن بود. از لحظه زنیوی، جنبه سیاسی این اعتقاد با نظریه چهار امپراتوری تکمیل شد که پایه آن پیشگویی مندرج در کتاب دانیال بنی بود که امپراتوری روم را آخرین این‌ها در نظر گرفته بود. دوام رومی‌ها و مفهوم انتقال امپراتوری Translation Imperii از انتقال امپراتوری از رومی‌ها به فرانک‌ها با تاجگذاری شارلمانی و بعدها اوتون (کبیر) بخش‌های تکمیلی دیدگاه جهانی قرون میانه بود. سال‌شماری تاریخی جهان مبتنی بر این مفاهیم مسیحیت و امپراتوری بود؛ مورخان حوزه غیرجهانی و به همان نسبت واقعیت‌نگاران محلی، همچنین بر چارچوب زمانی مسیحیت متكی بودند. در این عصر هیچ نیازی به بخش‌های فرعی متعدد عرفی نبود. بهنظر می‌آید اصطلاحاتی مانند چهارصد ساله luattrocento یا پانصد ساله Cinque

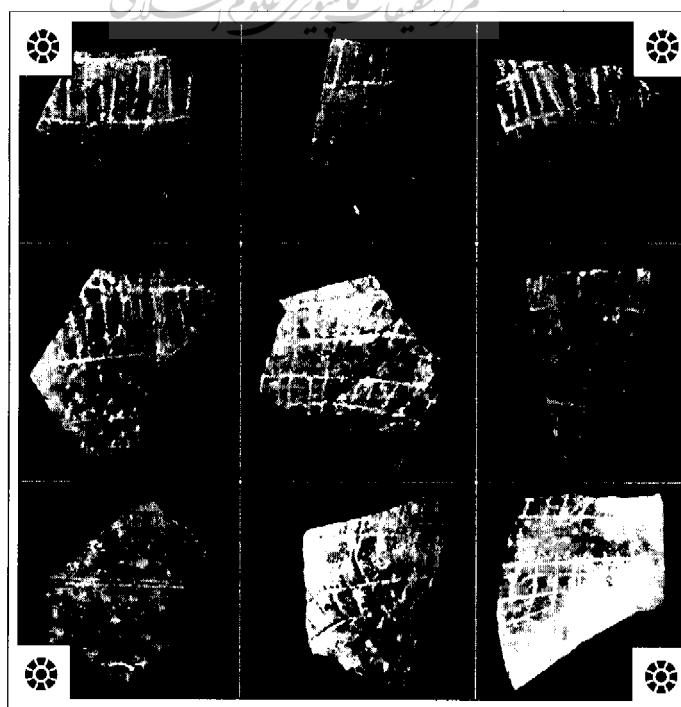
تنها در جریان فرن نوزدهم بود که «قرون وسطی» به طور عمومی از «تاریخ جدید» منفک شد.

بعد از هر دو اصطلاح معنی پیشین ایشان را از دست دادند: جدید دیگر تاریخ پس از باستان بیست و قرون میانه دیگر صرفًا زمانی از زوال زبان‌های باستانی نیست. موعد آن رسید که مورخان حرفه‌ای مشغول زیرمجموعه‌سازی شوند. اصطلاح «جدید» با اصطلاحات «عصر اخیر» و «معاصر» (در تاریخ‌گاری فرانسه تاریخ معاصر؛ تاریخ از زمان انقلاب فرانسه و تاریخ جدید؛ دوره پیش از انقلاب معنی می‌دهد) دنبال شده، قرون وسطی براساس تمایل ملی تقسیم شد (در فرانسه: فرار و نشیب فرانسه قرون وسطی، و در آلمان: سپیدهدم و اعتلای آلمان اوخر قرون وسطی).

هرچند معنای جدید تاریخ امروزه به طور کامل ممکن است دنیوی باشد، اما نمی‌توان از این اصطلاحات، اصطلاحی بهتر از تقسیم به قرن‌ها اخذ نمود. پس از آن دو مفهوم تاریخ باوری به رشد رسیده: تکامل و فردگرایی تاریخی بود که با دوره‌سازی نسبتی داشت. از این زمان حرکت‌های تاریخ در زمان با این خودآگاهی را نمی‌توان از تصور تغییر جدا ساخت. هنگامی که دیدگاه جهانی مسیحیت به وسیله‌ی روشنگری، دنیوی شد، اندیشه ترقی پیش افتاد، حتی شاید مفهوم دوری پیشین ظهور و سقوط با رشد نوین ناشی از سقوط رو به تحلیل رفت. از این زمان دو جریان عمدۀ فلسفه تاریخ در دوره‌سازی تاریخ نفوذ پیدا کردند: پوزنیویست که پیرو پیشرفت خطی بود و دیالکتیک که با هم‌ستیزی آمیخته بود. نخستین جریان با سن سیمون آغاز شد که تقریباً هم با علوم طبیعی و هم با علوم اجتماعی نوظهور سر و کار داشت؛ کار وی بیشتر بر تغییرات اجتماع به عنوان پیشرفته‌ای اندیشه‌ای متمرکز بود. با نفوذترین اظهارات این جریان در کتاب «قانون حلالات سه گانه» کنت در مورد توسعه تاریخی -الهیات، متافیزیک، قضایی اثباتی یا علی - و در تفسیر اسپنسر از تاریخ جهانی به عنوان شروعی از پیکارچگی جامعه در نوع اوشش سالارانه تا فرق‌گذاری نوع صنعتی جامعه یافت

مسیحیت و اروپایی با هم همزیستی داشتند اما در اواسط قرن هفدهم مفاهیم عالم اروپایی، پس از این توالی قدیمی تاریخ جهانی تنها در متون همسان پروتستان و کاتولیک حفظ شد؛ در این چارچوب سرانجام تاریخ سیاسی فضای بیشتری اختصاص داده شد. تاریخ تمدن و گاهی پیشرفت ادبیات و هنر نیز دوره‌بندی شد.

در این زمان تنها یک مفهوم جدید دوره‌سازی در تاریخ جهانی ظهر نمود: تمایز میان آنتیکوس و مدرنیوس که پیشتر در اثر پیترات با جهان باستان و پس از باستان ارتباط یافته بود، اکنون به طور همگانی پذیرفته شده بود مورخ لین؛ هورنیوس^۶ (۱۶۶۷ عصر جدید) این دوره‌سازی سراسر دنیوی را معرفی نمود. نوبت از آن اصطلاح قرن بود که با کتاب‌های سالاریوس^۷ آلمانی متناول شد. گستاخ تنها با روشنگری رخ داد. در اواسط قرن هجدهم ولتر تا خلاصه‌ی جامانده دوره شارلمانی را برای نمونه در کتاب گفتاری در باب تاریخ جهانی بوسونه، ۱۶۸۱ م^۸ پر نماید، چارچوب مسیحی‌ای که بوسونه نگاه داشته بود، رها نمود (دبیو، کاتگی، فصل اول، ۴۸-۲۲۱). ولتر در مقدمه اصلی اثر به طور صریح از «تاریخ جدید» از زمان زوال امپراتوری روم سخن گفت. جدید علاوه بر آن نیویر در اوخر قرن نوزدهم به طور غالب معنی کلی تاریخ اروپا پس از پایان دوران باستان است؛ مقام استادهای تاریخ در قرون مختلف همچون کرسی تاریخ جدید گینزو^۹ (۱۸۱۲) به این قضیه به قدر زیادی کتاب دوران تاریخ جدید رانکه (یعنی از اواخر امپراتوری روم) گواهی داد. برای دوره‌ای از پایان رومی‌ها تا احیای معرفت روشنگر هیچ نامگذاری همگانی وجود ندارد. این کار را مانیک‌ها بود که با قرن‌ها ایده تازه‌اشان را از فردگرایی تاریخی بکار بستند و عصر میانه به «قرون وسطی» مبدل شد (فرانسوی Moyen Age و آلمانی Mittelalter). در متون تاریخی لاتین اصطلاح عصر میانه برای بیش از یک قرن موجود بود؛ هورنیوس آن را زیرمجموعه تاریخ نوین (Moderna) می‌دانست و سلاربیوس تاریخ جهانی اش را با عنوان تقسیم‌بندی‌های جدید دوران باستان و میانه (زنا ع۱۶۹) از ائمه داد. اما



تولید به عنوان امری قابل استناد معرفی شد هر چند که دارای شکل واحدی نبود و همه‌جا در توسعه پسری: از نظام کمون اولیه از طریق بهره‌برداری تا فنودالیسم و از این مرحله تا سرمایه‌داری بورژوازی و تا سوسیالیسم متابعت شد. به همین منوال نمونه‌ی غربی، الگویی عمومی از تکامل تاریخی فراهم آورد. در اصطلاح کلیدی واژه‌نامه‌ی مارکس - لینین: «فنودالیسم» و «سرمایه‌داری» گاهی مستقلانه برای دوره‌سازی تاریخ اروپا به کار می‌رفت. فنودالیسم نظام بسیار خاص نظامی و سیاسی - اجتماعی در امپراتوری شارلمانی و جانشینان آن بود که تا قرن هجدهم اصطلاحی ناروشش شده بود که بر روابط قانونی میان ارباب و رعیت اشاره داشت (او، برونز). سرانجام مورخان اروپایی، قرون نهم و دوازدهم را چنانکه با فنودالیسم مشخص و تعریف کردند و گاهی به این قرون «عصر فنودال» هم اطلاق می‌شد. مفهوم سرمایه‌داری با پیشگامی پیروزمندانه مارکس آغاز شد. زومبارت^۱ در کتاب در باب سرمایه‌داری جدید (۱۹۰۲)، سرمایه‌داری را به عنوان نظامی اقتصادی که بهطور خاص غربی است، شرح داد و این که آن در اواخر قرون وسطی آغاز شد و در اوخر قرن نوزدهم به اوج رسید. دیگر مورخان دوره مسلطی از سرمایه‌داری تجاری (از قرن پانزدهم تا هجدهم) و سرمایه‌داری صنعتی را که می‌تواند برابر با «عصر ماشین» باشد، در این عصر تمیز داده‌اند.

یافته‌بنیادین مارکس در مورد وجهه جهانی صنعتی شدن که همه روابط اجتماعی پیشین را یا باطل کرد یا دستخوش دگرگونی اساسی نمود، به گونه‌ای فزاینده‌ای از سوی مورخان به عنوان ترکیبی اصلی برای دوره‌سازی بیشتر در تاریخ جدید پذیرفته شد، در دیدگاه این قصیه با تکامل اجتماعی - سیاسی (که در بخشی مقدم است و در بخشی با توسعه صنعتی همگان بود) ارتباط دارد و تجلی نخستین آن انقلاب فرانسه بود: حرکت در مسیری بهسوی برابری قانونی و رهایی گروه‌های اجتماعی از انزوا و بستی و هدایت به دموکراسی سیاسی - که مایه‌محوری اثر توکوپیل (دموکراسی آمریکا ۱۸۳۵ - ۱۸۴۵) شد. در مخالفت جالب توجه مقاله‌ی ای. آم ژوکوف مورخ جماهیر شوروی در مورد «دوره‌سازی تاریخ

می‌شود. هگل فلسفه‌ی دیالکتیکی تاریخ را به عنوان تحقق روح جهانی پنداشت. ماده‌مداری دیالکتیکی مارکس، حتی بیشتر از یک پاسخ برای سوالات همیشه مغلوب‌تر ساختار اقتصادی و اجتماعی قرن نوزدهم نسبت به بیوزنیویت‌ها، فراهم ساخت.

برخورد این فلسفه‌های تاریخی با تصویرات دوره‌هایی که مورخان حرفه‌ای تنظیم نموده‌اند، تقریباً با مفهوم مسلط تمدن ارتباط دارد. در روشنگری اندیشه پیشرفتی جهانی در مقابل تمدن جایگزین دیدگاه پیشین مسیحی شد. تا قرن بیستم همچنانکه محققان به گونه عمیقی در ساختار و تاریخ جهان غیرغربی راه پیدا کردند، مفهوم تمدن‌ها نیز تمدن جای دیدگاه سابق را گرفت. آخر کار اندیشه قدیمی مراحل ضروری توسعه سیاسی، زیر اضافه اندیشه تاریخی - سیاسی که اکنون تحت تأثیر علوم اجتماعی بود با تصور حالات ضروری توسعه اجتماعی - اقتصادی پیوند خورد. تمايل به اصطلاحات جهانی شده که از تفسیر تاریخ اروپا ناشی شده بود، به بار نشست و این همان زمانی است که عناصر سازنده دیگر تاریخ‌گرایی و تصور فردگرایی بهطور عمیقی ریشه دواید و در این حال مورخان کوشیدندتا به اصطلاحاتی همچون «قرن وسطی» رضایت دهند که بیشتر تنها معنای رسمی داشت.

رمانتیک‌ها در مخالفت با برابر سازی قرون وسطی با «قرن تاریکی»، از این قرون به عنوان عصر فخرآمیز سلسه مراتب روحانی، شهسواری و شهرگرانی تمجید نموده‌اند. به عبارت دیگر از نیمه دوم قرن نوزدهم برخی محققان قرون وسطی را - در مقایسه با زندگانی پسر - به عنوان مرحله میانی کلی ای در توسعه تمدن‌ها ملاحظه نمودند؛ از این رو اصطلاحاتی مانند قرون وسطایی بونان با روسیه ابداع شد.

به گونه‌ای مشابه، مورخان مارکسی - لینینی حالات نظریه اقتصادی (یا به اصطلاح ماتریالیستی) تاریخ را جهانی نمودند که مارکس و انگلیس از تحلیل هایشان از توسعه اروپایی گلچین کرده بودند. دگرگونی‌های متواتی در اختیار داشتن از



نوع دوم دوره‌سازی از یک یا دو مفهوم بنیادین اندیشه و تکامل تاریخی منشأ می‌گیرد. در این دوره‌بندی، دوره مرحله‌ای است در توسعه‌ی بیشتر یک ملت، یک تمدن یا تاریخ بشر به کلی

دوره‌ساز

«عصر روشنگری» بود. به هر حال رمانیک‌ها این انگاره منفی *Aufklärerrei* «شرح شرح نشدنی‌ها» را وابس زدند؛ تنها به تدریج جنبه‌ی مثبت‌تر روشنگری *Auflorung* ریشه دوانید. به نظر می‌رسد فرایند مشابه‌ای در زبان انگلیسی به کار گرفته‌شد آن زمان که اصطلاح المانی اقتباس شد و به عصر روشنگری *Enlightenment* ترجمه شد.

اندک دیگر گونی همانندی را هم می‌توان در اصطلاح «باروک» دنبال نمود. دلفین^{۱۳} ماهیت زبان‌بار اصلی واژه را در تاریخ هنر به کار برده بود (رنسانس و باروک، ۱۶۸۸) تا دوره بعد از رنسانس را تعریف نماید. در همان زمان آن هنوز اصطلاحی کلی بود و دلفین آن را به طور بکری طراحی کرد تا مطالعه‌ی باروک در دوران باستان را هم دربر گیرد. اخیراً کارلی یواخیم فردریک^{۱۴} بیشتر قرن هفدهم تا همه مظاهر آن از کشورداری تا اپرا را تحت عنوان عصر باروک: ۱۶۰۰–۱۶۵۲ مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

اصحیل ترین فراورده واقع‌گرایی تاریخ، به عبارتی کوشش در چهت رخته در عصارة یک عصر: «رنسانس» است. با این وصف فارغ از دشواری هر اصطلاحی، عمومیت، بیشتری یافته است. اولمانتیست‌های ایتالیایی از اینکه در عصری زندگی می‌کنند که هنر و ادبیات مجدد زنده شده، آگاه بودند. والاس کی، فرگوسن راه این نگرش را از طریق مفاهیم محدود احیای دوباره هنر rinascita dell'arte (واساری^{۱۵}، ۱۵۵۵) و احیای مجدد ادبیات letters (پیر بل^{۱۶}، ۱۵۹۵) تا «رنسانس» اواسط قرن نوزدهم به عنوان یک دوره ردهای نمود. با اثر فرهنگ رنسانس در ایتالیا از یاکوب بورکهارت^{۱۷} (۱۶۰۰) تمایز ایتالیایی قرون چاردهم تا شانزدهم نشان داده شد که از آن پس به دیدگاه ما در مورد رنسانس به عنوان یک دوره قطعیت‌بخشید. در آن واحد بورکهارت مهم‌ترین قطعه ادبی اش را با نام «کشف جهان و انسان» تدوین نمود. به نظر می‌آید وی به موجب این قطعه رنسانس ایتالیا را جایگاهی در توسعه ذهن اروپایی قلمداد کرده، وظیفه‌ای که پیشتر مفسران تاریخ در قرن هجدهم آن خبر داده بودند و چندین سال جلوتر (۱۸۵۵) میشل^{۱۸} یکسره به همین شیوه آن را برای رنسانس فرانسه تنظیم نمود.

بحث بی‌پایانی درباره مشخصه رنسانس در میان مورخان بعدی به ویژه میان محققان معاصر با تمرکز بر سه مساله درگرفت: ۱- آیا رنسانس ایتالیا دلالت بر گستالت قرون وسطی دارد؟ ۲- آیا رنسانس دوره‌ای از تاریخ اروپا بود و آیا «رنسانس شمالی» وجود دارد و چه ارتباطی با قرون وسطی دارد؟ (سؤال بعدی بسیار زیر کانه تو سط هنری خود را در کتاب زوال قرون وسطی ۱۹۱۹ مطرح شد): ۳- آیا واژه رنسانس همان کاربرد ترجمه آزاد هانس بارون از «نخستین نمونه» جهان جدید تنظیم شده از بورکهارت نبود؟

جهان^{۱۹} با این مسأله که در کنگره بین‌المللی تاریخ در ۱۹۶۰ استکلهلم جنجال آفرینی کرد، به نظر می‌آید که تنها بر این نکته اجماع حاصل شد: که صنعتی شدن و فن‌آوری آغاز عصری جدید بود که نمی‌توان آن را در زمرة‌ی «تاریخ جدید» ردیبدی کرد. هر اصطلاحی که ممکن است برای این دوره اخیر (تاریخ معاصر، آلمانی: تاریخ نوین) برگزیده شود، به نظر می‌آید که در زمان ما به پایان رسیده است. هنگامی که عنوانین کتاب‌های مانند فروپاش سیاسی اروپا از اچ. هالبورن^{۲۰} (۱۹۵۱) یا گذر از عصر اروپایی ای. فیشر (۱۹۴۸) آن را پیشنهاد کرد و همین طور جی. برآکلاف در مقدمه‌ای بر تاریخ معاصر (۱۹۶۴) آن را خاطرنشان ساخت. ورود ایالات متحده به جنگ جهانی اول و تأسیس رژیم شوروی در همان مرزهای روسیه در ۱۹۱۷ به عنوان نقطه‌ی تحولی به شمار می‌رود. برخی نامعقولی در گردش قرن را به عنوان گسترشی بر سنت‌های روشنگری در کل گذشته‌ی اروپایی نگریستند و این سال‌ها را به عنوان دوره‌ای محوری برای طالعه‌ای بر عصری جدید ملاحظه نمودند.

سیمای انقلابی در دیگر مفاهیم دوره‌سازی کمتر شایع بود و هدف بیشتر نشان دادن ویژگی مشخص یک دوره بود. بارها جانشینان، عصاره‌ی عصری از سابق را برگرفتند تا از مسائلهای خلاص شوند و یا آگاهانه درباره مسأله‌ی دیگری باشندند. آدام اسمیت نظام تجاری (مرکاتیلیسم) را برای سیاست اقتصادی قرون هفدهم و هجدهم ابداع نمود. «مطلق‌نگری» نوآوری از دیگرها اهل قرن نوزدهم بود که معتقد نظام حکومتی پیشین بودند (اس. اسکالویت در مجله تاریخی ۱۹۵۷، ص ۶۵). بعدها این اصطلاحات، که مورخان برای نشان دادن تمايز یک عصر به کار می‌برند، بر ضرورت وجه خاص تأکید کرد و بدینسان در فاایده‌مند بودن اصطلاحات تردید به وجود آورد.

اصطلاحی که تا حدی کمتر بحث برانگیز بود اصطلاح «عصر روشنگری»، «عصر خرد» برای مشخصه‌های روشنگری قرن هجدهم بود. با این حال در این مورد نیز مخالفت نسل بعدی ابزار گسترانیدن آن بود، گرچه ابداع کننده این اصطلاح نبودند. فیلوزوف^{۲۱}‌های فرانسوی از روشنگری Les lumières در اشاره به عصر خاصشان سخن رانده‌اند، آن‌ها حتی آن را به عنوان سده روشنگری اطلاق نمودند، اما این اصطلاح به مانند اصطلاحات Aufklärung، Enlightenment [همگی به معنای روشنگری] خیلی متداول نبود.

از میان این اصطلاحات تنها واژه ایتالیایی بود که در اولی قرن نوزدهم اهمیت پیدا کرد و آشکار بود که از هر اشاره‌ی ضمی زبان‌باری رها بود. کانت در اثر «روشنگری چیست» (۱۷۸۴) عصر خویش را عصری خواند که بشر با شیوه‌ی تساهل مذهبی قادر شد توانایی روشنگر شدن را به دست آورد که از این پس

در قرن هجدهم مطرح شده است: رساله معروف ویر درباره ای ارتباط مذهب پرتوستان و سرمایه داری موشکافی مجددی به عمل آورد، نتیجه آن شد که نهضت خداصلاح گری تا حد زیادی مسئول درجا زدن پیشرفت سرمایه داری بوده است (اچ لوئی، تاریخ کوئی، کلن؛ اچ تورو - روپر)، بنابراین اصطلاحات و تغییر اجتماعی، (لندن، ۱۹۶۷)، هچند این رساله دارای شایستگی هایی است، اما بینظیر می آید که در صدد پاسخ گویی به این سوال بنیادین است «چرا تا این زمان این گونه نشد؟» - سؤالی که بحث جالب توجهی درباره ریشه های انقلاب صنعتی برانگیخت - و تحلیلی از نگره ها و بنیادها پایر جا ضروری است، چنین تحلیلی سیمای مفهومی و ساختاری از را در قرن هفدهم آشکار ساخت که تاریخ آن به دوره ای اصطلاح قرون میانه باز می گردد. اگر توانیم تکلیفان را با اصطلاحات سنتی دوره سازی تاریخ اروپا روشن سازیم، باید به داشته باشیم که این ها در اصل از معنی عاری هستند و باید آن ها را با جمع بندی کاربردی هنرینخه همان طور بی رنگ یا بی طرفانه و همان طور محتمل حفظ کنیم.

منبع مقاله:

The Dictionary of the History of Ideas University of Virginia -
2003 Vlume 3.

پی نوشت

- ۱- هنرینخه، ژان، Huizinga, ۱۹۴۵-۱۹۲۳، مورخ هلندی متخصص قرون وسطی.
- ۲- لیو، تیت ivy: ۱۷ بعداز میلاد، ۵۹ قبل از میلاد - مورخ رومی و مؤلف تاریخ روم
- ۳- این کتاب با عنوان «تاریخ لوئی چهاردهم» توسط میرزا علی فلی خان کاشانی در سال ۲۱۸۹ در کارلتونجمه ناصری ترجمه شد.
- ۴- پترارک، فرانچسکو Petrarch: ۱۳۰۴-۱۳۷۴، شاعر و عالم اومانیست ایتالیایی.
- ۵- هوریوس Hornius: ۱۶۷۰-۱۶۲۰، مورخ و عالم الهی هلندی.
- ۶- سلازیوس Cellarius: ۱۶۳۸-۱۷۷، مورخ آلمانی متخصص المان باستان.
- ۷- بوسوئه، زاک بنی Lüssuet: ۱۶۲۷-۱۷۰۴، کشیش، واعظ و نویسنده فرانسوی.
- ۸- گیزو، فرانسوا Guizot: ۱۸۰۷-۱۸۷۴، سیاستمدار و مورخ فرانسوی.
- ۹- رومارت، ورنر Sombart: ۱۸۶۳-۱۹۲۲، داشمند اقتصاد سیاسی آلمانی.
- ۱۰- اچ. هالبورن H. Holborn: ۱۹۶۹-۱۹۰۲، مورخ انگلیسی.
- ۱۱- فیلوزوف Philosophes: فلسفه‌گران و نویسنده‌گان سیاسی و اجتماعی فرانسه در سده هجدهم
- ۱۲- ولقلین، هنریک، Wolfelin: ۱۹۴۵-۱۸۶۴، متقد هنری سوئیسی.
- ۱۳- فردیک، کارل بوخیم Carl Joachim Friedrich: ۱۹۰۱-۱۹۸۴، مورخ و نظریه برداری های آلمانی - امریکایی.
- ۱۴- واساری، vasari: ۱۵۱۱-۱۵۷۴، هنرمند و مورخ هنری ایتالیایی.
- ۱۵- بل، پیر Pierre Bayle: ۱۶۴۷-۱۷۰۶، فلسفه و منتقد پرتوستان فرانسوی
- ۱۶- بورکهارت، یاکوب Jacob Burckhardt: ۱۸۱۸-۱۸۷۴، مورخ فرهنگی و هنری سوئیسی.
- ۱۷- میسله، زول Michelet: ۱۷۹۸-۱۸۷۴، مورخ فرانسوی.
- ۱۸- پیرن، هاری، Henry Pirenne: ۱۸۶۲-۱۹۳۵، مورخ قرون وسطی شناس ایلزبیکی.
- ۱۹- داؤس، کریستوفر Christopher Dawson: ۱۸۹۱-۱۹۷۰، مورخ فرهنگی و مسیحیت انگلیسی.
- ۲۰- ساوثرن، آر، دبلیو. R.W. Southern: ۱۹۱۲-۲۰۰۳، مورخ قرون وسطی شناس انگلیسی.
- ۲۱- تورو - روپر، اچ Trevor Roper: ۱۹۱۴-۲۰۰۳: H. Trevor Roper: ۱۹۱۴-۲۰۰۳. مورخ انگلیسی.

نمایان است که هر تفسیری از رنسانس به گونه ای ناگزیر با هر ارزیابی محققانه ای از دیگر اصطلاح دوره سازی؛ قرون وسطی مرتبط است، در واقع معنا و محدوده ای این آفریده به نسبه اتفاقی سلاطین برای زمان مبدی معما و دوره سازی تاریخ اروپا بوده است. بیشتر مورخان در دل دوره ای به اصطلاح جدید مایل به پذیرش نو رهای تفسیمی شده اند: اولی در پایان قرن نوزدهم تا آغاز قرن بیستم بود زمانی که تاریخ جهانی ظهور هستی نوینی از خارج تاریخ اروپا را عرضه کرد، مورد بعدی به ترتیب از قرن هفدهم تا هجدهم (پل هزار کتاب بحران در آکاہی اروپایی ۱۹۳۵) یا دیگری در زمان انقلاب فرانسه بود. اما چه دوره ای مقدم بود و چه ارتباطی با قرون وسطی دارد؟ اگر هم مفهومی از یک دوره قرون وسطی قابل پذیرش باشد، ابتدا و انتهای آن مشکل دارد.

مرحله انتقالی از دوران باستان تا تمدن اروپایی که سرزمین های مدیترانه ای تا اروپای غربی و مرکزی را دچار تغییر ساخت، بر پایه کتاب محمد و شارلمانی (۱۹۳۲؛ ۱۹۳۷) هائزی پنیرن^{۱۶} و چهی نو به خود گرفت، چرا که وی مدعی شد که انحلال تمدن سرزمین های مدیترانه ای که این اواخر رخ داد نتیجه پیشرفت اسلام از حدود ۷۰۰ میلادی بود. نظر وی که عمدتاً بر اسناد بحث برانگیز در مورد از هم گسیختگی تجارت مبنی بود با اقبال عمومی مواجه نشد، اما به رشد واقعیت سازی آن هم در به اصطلاح «اوایل قرون وسطی» (گاهی به طور خاصی به عنوان «عصر تاریکی» اطلاق می شود) یاری رساند، امپراتوری بیزانس و پس از آن جهان اسلام به مرائب در مغرب زمین نسبت به زمان امپراتوری شارلمانی، در قوت و جذابیت پیشی گرفتند. کتاب نخوه شکل گیری اروپا (کریستوف داوسن^{۱۷} [۱۹۳۳] در حدود ۱۰۰۰ سال) و کتاب بیداری اروپا (فیلیپ ولف: ۱۹۶۸)، از زمان شارلمانی تا به آبه لارد یعنی از اوآخر قرن هشتم تا اوایل قرن دوازدهم را مورد بحث قرار داده نمونه ای عنوان های محققانه اخیر است. آن ها بر واقعیت سازی ای اشاره داشتند که مرحله ای طولانی از باروری ظهور اروپا را پیش ازداخت. از سوی دیگر، آن گویاست که آر، دبلیو، سایزن^{۱۸} بود که دوره سازنده قرن های یازدهم و دوازدهم را در مؤثرترین شیوه، تعزیه و تحلیل نمود و کتابش را نخوه شکل گیری قرون وسطی (۱۹۵۳) نامید. او قرون وسطی را با نظام اجتماعی - سیاسی اروپا برابر داشت و آن را سیمینه ساز اندیشه دینی و حقوقی خواند که هر دو در قرن های یازدهم و دوازدهم متبلور شدند. تجدید حیات قرن دوازدهم (سی. اچ. هاسکینز، ۱۹۲۷) سهمی عمدۀ در این تبلور ایفا نمود. بنیادها و ساختارهای اجتماعی در همان سیمای بنیادی شان به خوبی در دوره نظام قدیمی (قرن هجدهم) پایر جا بود. به همین خاطر برخی محققان از جمله نویسنده این مقاله این بحث را پیش کشیده اند که اگر ما بر استمرار که فرنان برودل (آنال، ۱۹۵۸) بر این ویژگی مسائله آفرین تأکید داشت - متمرکز شویم، باید دست کم به جای اصطلاح عَرَضی «قرون میانه»، مفهوم «نظم اروپای قدیم» را جایگزین کرد. پایان این دوره با ابتدای تقسیم بندی به اصطلاح دوره «جدید» به نوبت از قرن هفدهم تا هجدهم، برابر است. چنین تفسیری برای فرض استوار است که بنیادها شامل برنامه آموزشی (این مورد در برگیرنده آموزش فلسفه ارسطوری بود) و ساختار اجتماعی، استخوان بندی حقیقی یک تمدن هستند. این تفسیر متنضم رویکردی «واقع باورانه»، مرتبط با فردگاری تاریخی تا تکامل و با «چه چیزی» تا «چرا» بود.

اخیراً مسأله «مدرنیته» از نو راجع به مشکل محوری در ظهور جامعه «نو»